اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت یکصد و بیست و یکم)

هوش زیر کلاغی (بخش هفتم)

معنویت یا علم و ثروت (قسمت ۲)

قبل از طوفان زمان پیامبر نوح؛ هر کسی جسمش قوی تر بود، مورد توجه تر و ثروتمندتر بود. بعدا در زمان فرعون، هر کسی با لایه ناری (لایه آتشی) ارتباط داشت، قوی تر معرفی میشد و منابع زمین را در اختیار می گرفت. به همین خاطر در زمان فرعون، جادوگری رواج داشت و در اختیار طبقه حاکم بود. بعدا که شعر و فیلم بوجود آمد، عده ای که شعرهای احساسی تر می سرودند و یا فیلمهای احساسی تر بازی میکردند و اشک و خنده آدمها را در می آوردند، مهمتر بودند و قطعا ثروتمندتر هم میشدند. اما حالا دوره عوض شده است و هر کس هوش مادی قوی تری داشته باشد، از نظر مادی ثروتمندتر میشود. هر کس ثروت بیشتری پیدا کند، موفق تر بحساب میاید. خدای رحمان همه اینها را رد میکند و هوش معنوی رحمانی را ملاک قوی تر بودن قرار میدهد. خدا در قرآن، بارها هوشهای مادی و ثروت را بدون معنویت، لهو و لعب بحساب میاورد.

زمانی مردم جسما همدیگر را تحت سلطه خویش در می آوردند. بعدا از طریق جادو، همدیگر را تسخیر میکردند. قرنها بعد، از طریق تحریک احساسات و مفاهیم شیطانی مثل عشق همدیگر را تحت سلطه خویش در می آوردند. اما در نهایت شیطان میخواهد به مردم بقبولاند که هر کس هوش مادی اش قوی تر باشد ، بهتر است. بهتر بودن از نظر شیطان، یعنی سلطه گرتر بودن. اما در هوش معنوی نظام رحمانی، سلطه گری بی معناست. نظام رحمانی براساس هوش معنوی کار میکند؛ اما در نظام فعلی دنیا، بین مردم هوش مادی جریان دارد و از این طریق بر هم سلطه گری میکنند.

خدای مهربان حکیم، قرآن را خیلی ساده و قابل فهم نازل فرموده است. آن قادر متعال هر حکمی که در قرآن می فرماید، مطمئنا عدم رعایت آن حکم ریشه مشکلات اصلی انسانهاست. اگر کل قرآن را نگاه کنید، تعداد آیات معدودی بطور مستقیم به اقتصاد و ثروت اشاره میکنند. یکی از این دستورات مهم حرام بودن رباست. خدای قادر متعال صراحتا از کلمه حرام (وَحَرَّمَ**) برای ربا استفاده می فرماید (**وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا**). خدای حکیم برای منع هر چیزی از کلمه حرام و حلال استفاده نمی کند. کسی به جز خدا نمی تواند از این دو کلمه استفاده کند. تعداد موارد معدودی توسط خدای مهربان حرام اعلام شده است. وقتی یک چیزی حرام اعلام میشود، یعنی خدای قادر حکیم خط و مرزی را میخواهد برای زندگی انسانها تعیین فرماید. این مرز نباید هیچوقت شکسته شود. حتی نباید به شکستن آن هم فکر کرد. هیچ حکم و فتوایی نمیتواند این مرز را بشکند.**

وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ ﴿١١٦﴾

و برای آنچه زبان شما به دروغ می پردازد مگویید این حلال است و آن حرام تا بر خدا دروغ بندید زیرا کسانی که بر خدا دروغ می بندند رستگار نمی شوند (۱۱۶)

چند آیه معدود در مورد ربا در قرآن ذکر شده است؛ اما هر کلمه از این چند آیه، دنیایی از مطالب در آن نهفته است. در قسمت قبل گفته شد که هر نوع معامله ای در ربا یک نوع کلک و سوء استفاده و ضعیف کشی و رانت خبری را در نهان خود دارد. کسی که پنهانی از طریق عواملی خبر دارد که فلان زمین و یا هر چیز دیگری ارزشش بالا میرود؛ پیش دستی کرده و از صاحب زمین می خرد. صاحب زمین هم بی خبر است. این سود هنگفت و چند برابری (أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً) **یک نوع رباست. اگرچه این نوع معامله هم با رضایت طرفین انجام می پذیرد، ولی ماهیت ربایی دارد. کسانی که ربا میخورند، تنها دلیلشان این است که میگویند بیع و ربا مثل همند** (ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا)**، زیرا در هر دو با رضایت طرفین انجام می پذیرد. این جمله** (إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا = داد و ستد هم مثل ربا است) **یک نوع منطق و هوش مادی است. انسانها خیلی راحت از طریق منطق مادی فریب میخورند. هوش و منطق مادی بدون هوش معنوی خیلی ضعیف است. راز پیشرفته بودن بعضی امتها در بکارگیری هوش مادی نیست؛ بلکه در بکار گیری هوش معنوی است.**

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿١٣٠﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید ربا را [با سود] چندین برابر مخورید و از خدا پروا کنید باشد که رستگار شوید (۱۳۰)

کسی که با رانت خبری و یا ضعف خبری دیگران پول زیادی بدست میاورد؛ از آنجا که پول بدست آمده بادآورده است، شروع میکند به ولخرجی و اسراف و افراط و تفریط. کسانی که هوش معنویشان پایین است، تحت تاثیر این حرکات قرار می گیرند و حسرت و ای کاش برایشان می ماند و احساس بدبختی میکنند. خیلی از مردم بخاطر این حسرتها تحت تاثیر جدی قرار می گیرند.

خدای مهربان ثروت را منع نکرده است ولی ثروت اندوزی به روش ربا را حرام کرده است. سیستم اقتصادی قرآن کمونیستی نیست و ربایی هم نیست. اگر افزایش ثروت براساس کار و تلاش و کوشش و راستی و صداقت و سازنده باشد، از نظر خدا ربا نیست. در سیستم ربوی، صداقت و راستی در کار نیست، بلکه بر اساس هوش مادی ضعیف دیگران می چرخد. خدا اصرار دارد و میخواهد که در نظام رحمانی ربا نباشد.

خدای حکیم مهربان میخواهد که این مشکلات را از پایه حل کند و نه با کمک زور و چماق و ایدئولوژیهای غلط. از همان اول به انسانها توصیه میفرماید که ای انسان ربا حرام است و وارد آن نشوید. زیرا در صورتی که ربا گسترش پیدا کند؛ دیگر مشکلات جامعه بوسیله هوش مادی بشر قابل حل نیست. بشر صد سال پیش خواست که مشکل اقتصادی جامعه آن موقع را به روش خویش حل کند و تفکرات کمونیستی ایجاد شد. کمونیست یک نوع هوش مادی غلط بود که باعث فروپاشی جامعه شد.

يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ ﴿٢٧٦﴾

خدا از (برکت) ربا می کاهد، و بر صدقات می افزاید، و خداوند هیچ ناسپاس گناهکاری را دوست نمی دارد. (۲۷۶)

نتیجه غیرقابل اجتناب هوش اقتصادی غلط، دو قطبی شدن جامعه و تقسیم جامعه به ثروتمند و فقیر است. عده کمی خیلی ثروتمند میشوند و عده زیادی فقیر. وقتی بنا به یک برنامه اقتصادی، عده کمی ثروتمند شدند و عده زیادی فقیر، یعنی سیستم مشکل دارد. یک قاعده وقتی درست است که در مورد اکثریت جامعه درست باشد. مثلا اگر اکثریت یک جامعه دزد باشند، دیگر کار و تولید می خوابد و آن جامعه نابود میشود. تصور کنید که تمام افراد یک جامعه دکتر و پرستار و وکیل و یا مهندس و ... شوند؛ آنوقت میزان و ترازو به هم می خورد و دیگر کسی کارهای فروشندگی و تعمیرات و بنایی و ... نمی کند و تمام کارها می خوابد.

مردم معمولا از خود می پرسند که علم بهتر است یا ثروت؟ بیشتر مردم قبلا میگفتند که علم بهتر است. اما جواب صحیح این است که هوش معنوی از هر دو (علم و ثروت) سَرتر است. اگر علم و ثروت تحت پوشش هوش معنوی نباشند، علم و ثروت همدیگر را تحت سلطه خویش در می آورند. اکنون اگر خوب نگاه کنید، علم تحت سیطره ثروت قرار گرفته است. دانشگاه رفتن شده پولی و بیشتر مواقع اگر کسی پول کافی نداشته باشد، نمیتواند بعضی رشته ها را یاد بگیرد. علمی که تحت تسلط

ثروت قرار گیرد، دیگر خاصیت علمی خودش را از دست میدهد. در سیستمهای ربایی، علم و ثروت جایگاه واقعی خود را از دست میدهند.

شیطان با گسترش سیستم ربایی، میخواهدکه نظام رحمانی را ناکارا نشان دهد و فقر و فحشا را گسترش دهد. شیطان هوش مادی بدون هوش معنوی را گسترش میدهد و به این طریق فقر و فحشا را گسترش میدهد. توجه شود که هوش مادی برای زندگی لازم است ولی بدون هوش معنوی منحرف خواهد شد و به بیراهه میرود و بعد از مدت کوتاهی به بن بست میرسد و باعث گسترش فقر و فحشاء خواهد شد. در آیه زیر این مورد بیان شده است. شیطان فقر و فحشاء را از طریق هوش مادی (بدون هوش معنوی) گسترش میدهد. در آخر آیه فرموده است که خدا وَاسِعٌ عَلِيمٌ **است. یعنی علم خدا واسع و گسترده است. اما علم انسان محدود است. بنابراین هوش معنوی که از طرف خدا میاید، علم محدود انسان را کنترل میکند و از لغزش آن جلوگیری میکند.**

الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿۲۶۸﴾

شیطان شما را از تهیدستی بیم می دهد و شما را به زشتی وامی دارد؛ و(لی) خداوند از جانب خود به شما وعده آمرزش و بخشش می دهد، و خداوند گسترده داناست. (۲۶۸)

اما خدای مهربان، حکمت (هوش معنوی) را به ما پیشنهاد میدهد و ثروت واقعی یعنی این (وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ **خَيْرًا كَثِيرًا).**

يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿٢٦٩﴾

(خدا) به هر کس که بخواهد حکمت می بخشد، و به هر کس حکمت داده شود، به یقین، خیری فراوان داده شده است؛ و جز خردمندان، کسی پند نمی گیرد. (۲۶۹)

انسانها با ثروت اندوزی زیاده از حد از طریق روشهای ربایی و نادرست، دارند زندگی سختی را به خود و به همدیگر تحمیل میکنند. در اوائل این فشارها مشخص نیست. اما بمرور سختی ها آشکار میشود.

خیلی از ماها در طول زندگی خویش، به روشهای مختلف تلاش کردیم که ثروتمند شویم، ولی ثروتمند نشدیم. و البته این اتفاق حتی ممکن است به نفع ما هم بوده باشد. انسانهای نسل جدید هیچوقت نمی توانند به اندازه قدیمی ها ثروتمند شوند. ثروتمندترین فرد دنیا هم نمی تواند به اندازه یک صدم ثروتمندهای دوره های قبلی، ثروتمند باشد. همیشه گذشتگان از نسلهای آینده از نظر مالی و نفرات تواناتر بوده اند؛ همانطور که در آیه زیر به آن اشاره شده است (أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَأَكْثَرَ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا)**.**

كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَأَكْثَرَ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا فَاسْتَمْتَعُوا بِخَلَاقِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخَلَاقِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخَلَاقِهِمْ وَخُضْتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٦٩﴾

[حال شما منافقان] چون کسانی است که پیش از شما بودند آنان از شما نیرومندتر و دارای اموال و فرزندان بیشتر بودند پس از نصیب خویش [در دنیا] برخوردار شدند و شما [هم] از نصیب خود برخوردار شدید همان گونه که آنان که پیش از شما بودند از نصیب خویش برخوردار شدند و شما [در باطل] فرو رفتید همان گونه که آنان فرو رفتند آنان اعمالشان در دنیا و آخرت به هدر رفت و آنان همان زیانکارانند (۶۹)

ثروتمندترین فرد جهان در حال حاضر یک ده هزارم قارون هم ثروت ندارد. بنابراین ثروت ربطی به تکنولوژی های جدید ندارد. انسانها نیازمندتر شده اند و ثروتهایشان متزلزلتر. ثروتمندان امروزی، نیازهای متعدد و زیادی برای خود ایجاد کرده اند. اما ثروتمندان قدیم، با توجه به شرایط محیطی آن موقع نیازهای زیادی نداشتند. از هر جهت در نظر بگیریم، اکثر ثروتمندان امروزی، خیلی هم ثروت ثابت ندارند زیرا نیازهای مصنوعی زیادی برای خود ایجاد کرده اند و خود را درگیر این نیازها کرده اند.

نیازهای مادی بدون تاثیر معنویت، بزرگنمایی میشوند. انسانها با دور شدن از معنویت، نیازهای کاذب و مصنوعی برای خود ایجاد میکنند. ما انسانها اینطوری خلق شده ایم که بدون برآورده شدن معنویت، نیازهای مادی ما متفاوت و بزرگنمایی میشود. مثلا کسی که پرخوری میکند، یعنی در تغذیه اش معنویت بکار نمی برد و در نتیجه خیلی از چیزها که میخورد اضافه است و بی فایده و خیلی از مواقع مضرّ و در نهایت او را دچار انواع بیماریها می کند. به همین طریق، ثروتی که معنویت در آن بکار برده نشود، همینطور است و انسان را دچار بیماریهای روانی میکند. براساس آیه قرآن، انسانهای نسل جدید نسبت به گذشتگان از نظر ثروت و قدرت خیلی ضعیف ترند و ضعیف تر هم خواهند شد. پولِ بدون معنویت، در راه غیر معنوی هم خرج میشود. توجه کنید که کسب ثروت زیاده بر نیاز غیر مشروع نیست. خدا انسانها را در این زمینه آزاد گذاشته است. اما خدا از افراد میخواهد که زکات درآمدشان را

بدهند. این یک آزمایش سنگین است. کسی که درآمدش زیادتر است، زکاتش هم زیادتر است. قطعا دل کندن از پول زیاد، بسیار مشکلتر از دل کندن از پول کم است.

شیطان بعضی حرفهای به ظاهر منطقی را با روش خودش ترکیب میکند و یک منطق و فلسفه نادرست را به انسان می قبولاند. مثلا نیازهای اقتصادی را بهانه میکند و در کنار آن فلسفه های خودش را مطرح میکند. مثلا میگوید که من اگر پول زیادی داشتم، تفریحهای زیادی میکردم، به چند یتیم کمک میکردم و زندگی مرفهی را برای خانواده ام مهیا میکردم و در نتیجه دچار تزلزل ایمان هم نمی شدم! این نوع تفکر یک نوع خیالپردازی است. اگر چه کمک به ایتام و فقرا کار بسیار مناسبی است ولی خدای حکیم ما را آفریده است و او میداند که محدوده توانایی انسانها در هر دوره ای چقدر است. آن قادر متعال برای تزکیه درآمدها، فرموده است زکاتش را بپردازید. و همچنین فرموده است؛ اگر ثروت هنگفتی (مثل گنج و یا جایزه و ...) بدست آوردید، خمسش را بپردازید. مقدار زکات ده درصد است و مقدار خمس، دو برابر زکات (بیست درصد) است.

مردم عادت کرده اند که زیاد پیش پزشک بروند. زیاد پیش پزشک رفتن بدون دلیل واقعی، نشان از عدم وجود معنویت در زندگی هاست. انسانها در طول عمر خویش باید کاری کنند که خیلی کم به پزشک نیاز پیدا کنند. این مورد در قسمت درمان بیماری ایوب مورد بررسی قرار گرفت. خدای مهربان در درمان بیماری ایوب، هوش معنوی فوق العاده ای را برای نجات بشریت مطرح فرموده است. خدای مهربان در مورد درمان بیماری جسمی در قرآن بسیار کم حرف زده است و آن را در داستان

ایوب مطرح فرموده است. آن قادر حکیم با چند آیه؛ کل علوم پزشکی صحیح را بیان کرده است و همین چند آیه میتواند انسانها را از پزشک بی نیاز کند و یا نیاز به پزشک را به حداقل برساند. علوم پزشکی جدید باید خود را زیر چتر این چند آیه قرار دهند و به بیراهه نروند. قرآن فقط برای عامه مردم نازل نشده است و بلکه برای همه گروهها اعم از متخصصان و دانشمندان هم است و همه موظفند که علوم خود را زیر چتر قرآن آورند.

این یک نمونه از کاهش هزینه ها و صرفه جوئی اقتصادی است. متکی شدن به نظام رحمانی ، هزینه های درمان را خیلی کم میکند. با بکارگیری روش درمانی ایوب، دیگر مردم برای هر دردی پیش پزشک نمی روند و برای هر دردی دارو مصرف نمی کنند. بخاطر عدم هوش معنوی، خیلی ها دنبال اعمال جراحی زیبایی می روند و هزینه های زیادی را متحمل میشوند. این نوع هزینه ها، هزینه هایی اضافی است که به سیستم خانواده و اجتماع فشار می آورد. توکل کردن به خدا، یعنی از نظام رحمانی استفاده کردن و به آن متکی شدن (مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ). وقتی خدا می فرماید که به او توکل کنید، یعنی در درمان بیماری و روش زندگی هم، از روش خدای رحمان استفاده شود. توکل کردن به خدا فقط در حد گفتار نیست، بلکه در پندار، کردار، گفتار هر سه باید به خدا توکل شود.

هوش علم مادی پزشکی میگوید که داروهای شیمیایی و مسکن ، تب را پایین می آورند و به ظاهر و به مدت معینی ظاهر افراد را خوب نمایش میدهد. اما هوش معنوی پزشکی میگوید که اینها را مصرف نکنید(بجز در حالات استثناء) تا سیستم ایمنی

بدن شما، علیه سیستم و نظام رحمانی عصیان نکند. اگر بدن ما نسبت به نظام رحمانی عصیان کند؛ هزاران نیاز کاذب برایمان پیش خواهد آمد که برآورده کردن هر کدام از این نیازها؛ هزینه میخواهد.

وقتی آدمی ثروت بدون معنویت بدست آورد؛ این نیازها برایش پیش خواهد آمد و گرفتار میشود. ما در این جهان فانی زمان کوتاهی داریم و باید نفس خود را تزکیه دهیم و تقوا پیش کنیم و زمانی برای برآورده کردن این نیازهای کاذب نداریم. اولین کسی که علیه خدای رحمان عصیان کرد، شیطان بود. شیطان کارش همین است و شیطان میخواهد که بدن و روان ما هر دو در مقابل نظام رحمانی قرار بگیرد و نیازهای عجیب و غریب برای انسانها پیش خواهد آورد.

يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا ﴿۴۴﴾

پدر جان شیطان را مپرست که شیطان [خدای] رحمان را عصیانگر است (۴۴)

يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا ﴿۴۵﴾

پدر جان من می ترسم از جانب [خدای] رحمان عذابی به تو رسد و تو یار شیطان باشی (۴۵)

خدای مهربان، در مورد عصیان نکات جالبی در قرآن فرموده است. در مورد یحیی میگوید که : وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا

وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا ﴿۱۴﴾ و با پدر و مادر خود نیک‌رفتار بود و زورگویی عصیانگر نبود (۱۴)

در آیه دیگری در مورد مسیح می فرماید که : وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا

وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا ﴿۳۲﴾و مرا نسبت به مادرم نیکوکار کرده و زورگو و سنگدل نگردانیده است (۳۲)

در مورد یحیی میگوید: وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا

اما در مورد مسیح میگوید: وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا

زیرا یحیی آن موقع زیر نظر پدرش زکریا بود ولی مسیح پدر نداشت. کسی که زیر نظر پدر، بزرگ شود؛ ممکن است نسبت به پدرش عصیانگر شود. زیرا پدران مومن مثل زکریا، هوش معنوی به فرزندانشان یاد میدهند و ممکن است بچه ها نسبت به این مساله جبهه گیری و عصیان کنند. اما خدا در مورد یحیی می فرماید که یحیی نسبت به این موضوع جبار و عصیانگر نبود (وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا **). اما آیه بعدی در مورد مسیح صحبت می فرماید. مسیح زیر نظر مادرش بزرگ شد. معمولا مادران مهربانی را به بچه هایشان یاد میدهند و اگر فرزندی نسبت به این تربیت مادرانه جبهه گیری کند، شقی و سنگدل خواهد شد. به همین خاطر مسیح می گوید که من جبار سنگدل نیستم (**وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا **).**

نکته مهم این آیات، این است که :

- **پدران باید هوش معنوی به بچه هایشان یاد دهند**
- **مادران هم باید مهربانی را به بچه هایشان یاد دهند.**

که اگر اینطوری باشد، هیچ جرم و جنایتی در جهان نخواهد بود و هیچ فقیر و مستمندی در دنیا هم نخواهد ماند. عدم استفاده از هوش معنوی رحمانی ، باعث گسترش فقر خواهد شد.

خدای رحمان، به انسانها وعده داده است که اگر ایمان آورند و تقوا پیشه کنند، برکاتش را از آسمان و زمین بر آنها نازل میکند. در اینجا فرد مد نظر نیست. نزول برکات دسته جمعی است و به همین خاطر عبارت (أَهْلَ الْقُرَى**) بکار می برد. این نشان میدهد که انسانها نسبت به هم مسئولند و باید همدیگر را کمک کنند تا چنین شرایطی برقرار شود.**

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٩٦﴾

و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند قطعا برکاتی از آسمان و زمین برایشان می گشودیم ولی تکذیب کردند پس به [کیفر] دستاوردشان [گریبان] آنان را گرفتیم (۹۶)

أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَى أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا وَهُمْ نَائِمُونَ ﴿٩٧﴾

آیا ساکنان شهرها ایمن شده اند از اینکه عذاب ما شامگاهان در حالی که به خواب فرو رفته اند به آنان برسد (۹۷)

انسان تلاش میکند و خدا نازل میکند. خدای رحمان خیلی راحت کارها را انجام میدهد و نیازهای انسان را برآورده میکند. کافی است که در کارهایمان معنویت و تقوا را دخالت دهیم (مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا**). یکی از روشهای تزریق معنویت به زندگی، شکرگزاری در امورات زندگی است. خدا خودش می فرماید که اگر شکرگزاری کنید، زیادش میکنم (**لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ**). بنابراین در نظام رحمانی کلا فرمولها متفاوت است. در نظام رحمانی، روشهای ازدیاد برکات و زیاد کردن ثروت، متفاوت است. ربا، رشوه، زیرمیزی، گران فروشی، کم فروشی اینها روشهای شیطانی هستند برای ازدیاد ثروت. اما خدا روشهایی را برای ازدیاد مال مطرح میکند که با منطق و هوش مادی نمی خواند. خدا می فرماید که کیست آن کس که به خدا وام نیکویی دهد تا خدا آن را برای او چند برابر بیفزاید و خداست که در معیشت بندگان تنگی و گشایش پدید می آورد و در نهایت به سوی او بازگردانده می شوید.**

مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۲۴۵﴾

کیست آن کس که به خدا وام نیکویی دهد تا [خدا] آن را برای او چند برابر بیفزاید و خداست که [در معیشت بندگان] تنگی و گشایش پدید می آورد و به سوی او بازگردانده می شوید (۲۴۵)

روش خدا با روشهای دیگران متفاوت است. کسی که هوش معنوی نداشته باشد؛ نمی تواند آیه بالایی را درک کند. او از خود می پرسد که آخر خدا چطوری چند برابرش میکند!؟ درک این موضوع به هوش معنوی نیاز دارد. بنابراین پرورش هوش معنوی بسیار مهم است تا انسانها دچار خیالپردازی نشوند. خیالپردازی و اشعار و توهمات راهکارهای غلطی را برای ثروتمند شدن ارائه میدهند. یکی از مواردی که ثابت میکند که بعضی مسائل اصلا بدون دخالت دادن خدای رحمان حل نشدنی است؛ دعا است. دعا کردن به درگاه خدا، ثابت میکند که هوش مادی بدون هوش معنوی، یک فریب و غرور بیش نیست.

أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَإِلَهٌ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ ﴿۶۲﴾

یا [کیست] آن کس که درمانده را چون وی را بخواند اجابت می کند و گرفتاری را برطرف می گرداند و شما را جانشینان این زمین قرار می دهد آیا معبودی با خداست چه کم پند می پذیرید (۶۲)

أَمَّنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَنْ يُرْسِلُ الرِّيَاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ أَإِلَهٌ مَعَ اللَّهِ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٦٣﴾

يا آن كس كه شما را در تاريكيهاى خشكى و دريا راه مى نمايد و آن كس كه بادها[ى باران زا] را پيشاپيش رحمتش بشارتگر مى فرستد آيا معبودى با خداست خدا برتر [و بزرگتر] است از آنچه [با او] شريك مى گردانند (٦٣)

خدا همه چیز را می بیند و همه حوادث و قضایا را میتواند به نحو احسن کنترل کند. کمونیستها تحمل ناترازی و نابرابری اقتصادی را نداشتند و از آنجا که خدا را در نظر نگرفتند، هوش معنوی نداشتند و در نتیجه به خیال خود راه حل مادی ارائه دادند و آن را اشتراکی کردند! کمونیستها برای نجات از یک مشکل به یک فریب دیگر پناه بردند. اما قرآن مثل کمونیستها، اقتصاد را اشتراکی نمی کند. بلکه روی تقویت هوش معنوی اصرار دارد و به شدت با ربا مخالف است. قرآن میخواهد اقتصاد را از ریشه درست کند و مفاهیم معنوی را دوباره مطرح میکند.

اکنون انسانها دیگر خودشان نیستند. یکی هست که اصلا پزشکی دوست ندارد ولی بخاطر پول، علوم پزشکی میخواند. او پیش خود فکر میکند، اگر پزشک شود؛ هم علم دارد و هم ثروت. در یک جامعه مسموم، اکثریت اینطوری فکرمیکنند و هوش معنوی از آن جامعه رخت بر می بندد. در این حالت اختلافات هوش معنوی و هوش مادی خیلی زیاد میشود و این یکی از علامات آخر الزمان است. تمام دانشمندانی که باعث اختراع و کشف شده اند؛ همگی بدون استثناء با علاقه و جدیت بدون زیاده

خواهی، علم مورد علاقه شان را خوانده اند. آیا ممکن است که کسی به رشته ای علاقمند نباشد و باعث پیشرفتی در آن شود؟ خیر!

یکی در فضای مجازی می گفت :

((هرچی خدا رو صدا میزند وعبادت میکند، روز به روز بدبخت تر میشود. من آدمهایی را میشناسم که تو زندگیشون پا روی یه مورچه هم نگذاشتن ولی در بدبختی و فلاکت زندگی میکنن و اون آدمی که پست و رذله وظلم میکنه وبه هیچ چیزی هم اعتقاد نداره، روز به روز وضعیت زندگیش بهتر وروبه راه تر میشه. تمام ثروت قدرت زیبایی آسایش عشق و حال تفریح زندگی بی استرس شهرت عزت احترام وصدها چیز دیگه توی زندگی متعلق به کسایی هست که به هیچ چیز اعتقاد ندارند.))

نوشته بالا، گفته خیلی ها در این روزهاست. میتوان گفت که این نوشته یک نوع شعر هم است. جدیدا سبک اشعار اینطوری است و دیگر اشعار مثل سابق قافیه و ردیف ندارند. مقایسه کردن زندگی خود با یک قشر حداقلی، زیربنای تمام این ایده هاست. افراد توجه نمی کنند که با چه روشی این پولها بدست آمده است.

افراد نمیخواهند بدانند که پشت پرده این ثروتهای بادآورده و مضر، چه ویرانیهایی خوابیده است. شعرا که اینجور تفکرات را تبلیغ میکنند، برایشان مهم نیست که چه ویرانی هایی پشت پرده ثروت اندوزیهای ربایی بوجود میاید. شاعر می گوید که به من چه که ویرانی بوجود میاید، مهم این است که من به گنج و خوشبختی میرسم.

من چه غم دارم که ویرانی بود
زیر ویران گنج سلطانی بود

حسرت خوردن به زندگی دیگران یک نوع شعر است. مردم میخواهند که به همه چیز دسترسی داشته باشند، بدون آنکه به آن نیاز داشته باشند. آنها از سختی کشیدن می ترسند. سختی کشیدن، نقطه ضعف انسانها را به ما یادآوری میکند. انسانها نمیخواهند نیازمند خدا باشند و میخواهند بار خود را ببندند و باقی عمر خود را از خدا بی نیاز شوند.

كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيَطْغَى ﴿۶﴾ حقا که انسان سرکشی می کند (۶)

أَنْ رَآهُ اسْتَغْنَى ﴿۷﴾ همین که خود را بی نیاز پندارد (۷)

نسل پول ، همه چیز را در پول می بیند و الان الهه ای به نام پول بوجود آمده است. از نظر آنها پول یعنی دسترسی به بهترین خدمات و بهترین داروها، بهترین غذاها و بهترین شغل و ... بدون نگرانی در مورد آن‌ها. آیا انسان برای این به زمین آمده است؟

نگرانی در مورد بهترین غذاها!

نگرانی در مورد بهترین تفریحها!

نگرانی در مورد بهترین خدمات پزشکی و درمانی!

نگرانی در مورد ....

وقتی زندگی خود را با دیگر زندگی ها مقایسه کنیم و حسرت بخوریم؛ در آن صورت تمام نگرانی های مذکور را به مشکلات خویش افزوده ایم. خدا ما را به زمین فرستاد تا از هدایت او پیروی کنیم. پیروی از دستورات خدا به خاطر این است که این نگرانی های متنوع را به درون خویش راه ندهیم. این قسمت از آیه (فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ**) به این موضوع اشاره دارد.**

قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٣٨﴾

فرمودیم جملگی از آن فرود آیید پس اگر از جانب من شما را هدایتی رسد آنان که هدایتم را پیروی کنند بر ایشان بیمی نیست و غمگین نخواهند شد (۳۸)

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٣٩﴾

و[لی] کسانی که کفر ورزیدند و نشانه های ما را دروغ انگاشتند آنانند که اهل آتشند و در آن ماندگار خواهند بود (۳۹)

تمام مشکلات انسانها از وجود خوف و حزن ایجاد میشوند. شرایط اجتماعی فعلی خوف و حزن ایجاد میکند. تا به قیامت نزدیکتر شویم، خوف و حزنها باز هم بیشتر و

بیشتر میشود. انسانها پیش خود فکر میکنند که اگر روزی بیمار شوند، باید بهترین امکانات درمانی و بهترین پزشک در اختیار آنها باشند. البته که اینها همگی نیاز به هزینه دارند. اما انسانها با اتکا به روشهای رحمانی، میتوانند این هزینه ها را به حداقل برسانند و یا حذفش کنند. خدا از ما میخواهد که هزینه های خود را بر دوش نظام رحمانی بیندازیم. نظام رحمانی همان روشهایی است که در درمان بیماری ایوب مطرح شد و هزینه های ما را کم می کنند و خوف و حزن انسانها را هم کم میکنند.

وجود استرس و نگرانی در وجود انسانها بخاطر عدم بکارگیری هوش معنوی است. نظام رحمانی بر اساس این هوش معنوی ساخته شده است و بر این اساس کار میکند. اگر این هوش معنوی در زندگی ها بکار برده نشود، تفاوتها، تناقضها و عیوب انسان آشکار میشود. آن موقع کار به جایی میرسد که تمام امکانات زمین هم، عیبهای انسان را نخواهد پوشانید. آن موقع هر چقدر که ثروتمند باشید، باز نیازمند چیزهای دیگری هستی و این سلسله نیازها تکرار خواهد شد و تمامی ندارد. خدا خودش فرموده است که این دنیا پر از خوف و حزن است ؛ مگر اینکه از هدایت او پیروی شود. هیچ راه حل سومی وجود ندارد.

چیزهایی که انسانها نسبت به آن حسرت میخورند، میایند و میروند. مدها و استایلها میایند و میروند ولی یک چیزی همیشه ثابت است و آن هوش معنوی ای است که خدا در جهان ما قرار داده است و خدای مهربان دنیا را بر آن اساس طراحی فرموده است.

کسانی که طبق دستورات خدا عمل نمی کنند و در زندگی خویش هوش مادی تنها بکار می گیرند و از هوش معنوی رحمانی بهره نمی برند؛ در نهایت وجود خدا را انکار میکنند. زیرا آنها به یک بن بست قطعی میرسند و آنها در نهایت میگویند که : دنیا میتوانست خیلی بهتر وهوشمندانه تر از این حالت خلق شود. وقتی درک انسانها از خلق این دنیای فانی؛ تقسیم ثروت و نژاد و محل سکونت جغرافیایی باشد؛ قطعا به بن بست میرسند. بدون دخالت یک هوش معنوی، نمیتوان وقایع جهان را درک کرد. خدا این درک را رشد می نامد. ما برای رسیدن به این نوع رشد به این دنیا آمده ایم. هوش معنوی در تفسیر وقایع دنیا، مبحثی به نام آخرت را مطرح میکند و بدون آن نمی توان مباحث عدالت را حل کرد. قرآن چنین کتابی است که این تناقضات را حل میکند و هیچ فلسفه و بینشی بجز قرآن نمی تواند انسان را از این سردرگرمی نجات دهد.

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا ﴿٩﴾

قطعا این قرآن به [آیینی] که خود پایدارتر است راه می نماید و به آن مؤمنانی که کارهای شایسته می کنند مژده می دهد که پاداشی بزرگ برایشان خواهد بود (٩)

وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٠﴾

و اینکه برای کسانی که به آخرت ایمان نمی آورند عذابی پر درد آماده کرده ایم (١٠)